

میزگرد سینمای ایران

(۲)

زیربنای اقتصادی سینما

علی عباسی :

اگر بخواهیم مشکلات سینما را بررسی کنیم ، از دید من که به عنوان يك تهیه کننده در اینجا هستم ، بزرگترین مشکل که سایر مشکلات هم از آن ناشی می شود و در حقیقت علت اصلی دردها و نابسامانی هایی است که سینمای ایران با آن درگیر است ، زیربنای اقتصادی این سینما است . متأسفانه با تمام کوشش هایی که شده ، به این مسأله توجهی که باید شده است . این مسأله باعث متذلل سازی ، ترویج آسان پسندی ، فقیر بودن سینما ، بالانرفتن حرفه و دانش کار و تمام مسائلی است که جزء به جزء آنرا می توان شمرد . باید به این مسأله با دید عمیق تری نگاه کرد ، که سینمای ایران ۲۰ یا ۲۵ سال است که با بلیت سه تومان ، یا چهار تومان کار کرده ، در حالی که در این مدت سطح مخارج و دستمزدهای ما گاهی تا صد برابر بالا رفته ، یعنی به کسی که سه هزار تومان می دادیم ، امروز باید بیست هزار تومان بدهیم و همینطور به نسبت ترقی و گران شدن سطح زندگی ، سینما هم مخارج بیشتری پیدا کرده . ممکن است گفته شود که در مقابل گرایش مردم به سینما بیشتر شده و جمعیت بیشتری به سینما می روند . از طرف دیگر اگر شما هم تهیه کننده باشید یا بخش کننده باشید می دانید که این مسأله صد درصد نیست چون در پنج یا شش سال گذشته ما هر فیلمی که ساخته ایم با قراردادهایی که می بسته ایم ، طرف مقابل گفته است تلویزیون به تمام شهرستان ها آمده و باید از آنچه که می پردازیم کم شود ، به حدی که حتی استهلاك کپی فیلم هم تأمین نمی شود . البته ما خیلی خوشحالیم که تلویزیون آمده و در تمام سطح کشور گسترده شده ولی از نظر اقتصادی برای ما چنین وضعی پیش آمده . بنابراین مسأله ازدیاد تماشاگر را می توان رد کرد و افزایش تعداد تماشاگر کمبود چشم گیر بلیت را نمی پوشاند ، در نتیجه يك کارگردان که باید شش ماه از وقت و کار خود را برای خلق يك کار بگذارد و یا يك سال وقت برای يك کار خوب بگذارد ، با دستمزدهای کمی که ما به عنوان تهیه کننده ، با در نظر گرفتن بودجه ای که داریم به او می پردازیم ،

کارش عملاً غیرممکن می شود و او به ناچار همراه یک فیلم می سازد و یا مجبور می شود حرفه های دیگری هم داشته باشد .

امان منطقی :

همینطور تهیه کننده هم مجبور می شود با کارگردانی کنار بیاید که همراه یک فیلم می سازد .

علی عباسی :

از طرفی نمی توانیم آنطور که باید به بازیگر دستمزد بدهیم ، من درباره دستمزد قابل توجه چند نفر حرف نمی زنم ، بازیگر خوب کشور با ده سال سابقه کار تاثر ترا مجبوریم با پنج یا حداکثر ده هزار تومان به کار دعوت کنیم ، بازیگر هم مجبور می شود به این ترتیب پنج فیلم را با هم قبول کند و همین سبب می شود که برای مردم هم آن شخصیت ارزنده ای که با توجه ، وسواس و دقت به دست آمده ، حفظ نشود . سناریست نمی توانیم داشته باشیم چون این کار مغز و فکر است ، یعنی کسی باید ماهها بنشیند و فکر خود را برای خلق یک اثر بگذارد . و وقتی مثلاً من می گویم ۴۵۰۰ تومان بگیر و یک سناریو بنویس ، چون این مبلغ مخارج او را تأمین نمی کند ، به ناچار از چند فیلم ترکی و هندی ایده می گیرد ، سرهم می کند و سناریو می نویسد . در نتیجه تهیه کننده نیز که کار خود را باید با مخارج بیشتر حفظ کند ، بی توجه می شود . و برای ساختن فیلم به دنبال تشکیلات بهتری که تنها با پول می تواند بوجود آید نمی رود ، چون تواناییش را ندارد - بانک که نیست - یک یا دو فیلم می تواند ضرر کند ، پس چه باید کرد ؟ در این مورد فرمولی درست شده ، یعنی فلان آقارا با فلان لباس می پسندند ، یا قصه باید اینطور تمام شود و غیره . . . تا با این سه تومان ها که بعد از مخارج معمول ۷ و یا ۸ ریال آن به تهیه کننده می رسد ، مخارج بالانس داشته باشد . به این ترتیب مردم ۹۰ درصد از فیلمهای ما را آسان می بینند و این آسان پسندی ترویج می شود چون جز این چیزی نمی بینند . آن کسانی هم که فیلم سنگین تر می سازند و متضرر می شوند ، وقتی در یک یا دو مرحله ضرر کردند و ازده و دلسرد می شوند و دیگر کار نمی کنند یا شاید نمی توانند کاری بکنند یعنی امکان کار ندارند .

بنابراین من معتقدم که باید به زیر بنای اقتصادی توجه بیشتری کرد ، نه فقط با حرف یا درد دل در یک میز گرد ، بلکه به شکل یک واقعیت . مثلاً چطور می شود که خود من یک فیلم کاراته را ۱۰۰۰ دلار از هنگ کنگ یا یک فیلم آه و ناله هندی را با ۱۵۰۰ دلار بخرم ، ۱۰۰۰ دلار هم خرج دوبله فیلمها بکنم . با آقای نصرت کریمی هم فیلم بسازم ۸۰۰ هزار تومان ، و شهرداری از تمام این فیلمها عوارض یکسان بگیرد . این مسأله ای است که تا به حال به آن توجه نشده . این نه در مرحله تشویق است و نه حتی در مرحله تنبیه بلکه بالاتر از آن است ، یا چطور

می‌شود که همین فیلم هزار دلاری پنج درصد مالیات بدهد ، من هم به‌عنوان تهیه‌کننده پنج درصد بدهم . این مسائل آنقدر روشن است که نمی‌دانم چرا تا به‌حال به آنها توجه نشده ، درحالی‌که به‌تمام صنایع این مملکت ، به‌خاطر اینکه می‌خواهیم و باید صنایع ما پیشرفت کند، نهایت امکان و نهایت توجه و رسیدگی شده ولی در مورد سینما توجه نشده . من باکمال جرأت می‌گویم ، اخیراً وزارت فرهنگ و هنر وام می‌دهد و این وظیفه‌ای است که وزارت فرهنگ و هنر انجام می‌دهد و ما هم متشکریم ، اما شهرداری تهران و اداره مالیات که فرهنگ و هنر نیست ، و باید متوجه این مسأله باشند . چون این صنعت ملی کشور است .

ازجانب دیگر ، شما صاحب هر نوع صنعتی باشید امکاناتی برای گرفتن وام دارید . خود من هم این امکانات را دارم ولی نه برای سینما ، بلکه برای مشاغل دیگری که دارم . چون بانک برای سینما وام نمی‌دهد ، یعنی تهیه‌کننده سینما معتبر نیست و نگاتیو فیلم ما اعتبار ندارد ، درحالی‌که تمام سرمایه ما همین نگاتیو و همین فیلم است . مسأله دیگر اینکه شما به هیچ وجه نمی‌توانید یک مسئول بیمه را قانع کنید که محصول کار تهیه‌کننده را که زندگی او و چیزی بیش از زندگی او است بیمه کند ، چون در غیر این صورت علاوه بر اینکه خود او از بین می‌رود ، تعداد دیگری را هم به دنبال خود می‌کشاند . این است که ما امروز هر کدام هزار و یک دلیل برای نابسامانی سینمای ایران می‌آوریم ولی من معتقدم که اقتصاد مادر تمام مشکلات است . در مورد سینمای ما هم باید به مسأله اقتصادی قبل از هر چیز توجه کرد ، این توجه هم باید فوری باشد .

بنابر این باید در مرحله اول به مشکلات و درد دل‌ها بپردازیم و در مرحله دوم برسیم به پیشنهادها و چاره‌جویی‌ها ، تا وضع ما از این وضع بحرانی نجات پیدا کند .

حمید قنبری :

رساله جامع علوم انسانی

همانطور که گفته شد باید به مسأله اقتصادی سینما توجه شود ، صحبت از بلیت سینما و مخاطرج شد ، این نظر درست است اما مسأله دیگری هم هست و آن اینکه آیا می‌شود بلیت سینما را در شرایطی که با تورم مبارزه می‌شود گران کرد ؟ وقتی که من خود را بجای مقامات دولتی می‌گذارم می‌بینم این قدری دشوار است .

نصرت کریمی :

من پیشنهاد می‌کنم که هم بلیت سینما گران نشود و هم درآمد سینما بیشتر شود . کاری که کشورهای دیگری مثل ایتالیا می‌کنند . فیلمی را که ساخته می‌شود در سینمایی نمایش می‌دهند به نام «قبل از افتتاح» . در آنجا بلیت مثلاً صد تومان است و در تهران خانواده‌های بسیاری هستند که حاضرند این بلیت را بخرند ، حتی

شاید ترجیح می‌دهند که فیلم را در این سینما ببینند و بدانند که این متعلق به طبقه خاصی است. در این سینما فیلم پانزده شب یا یک ماه ممکن است فروش کند، بعد از آنجا فیلم به دو سینمای درجه یک می‌رود که با بلیت ۲۰ تومان فروش می‌کند و بعد فیلم در یک گروه پنج یا شش سینمایی نمایش داده می‌شود. حتی بعد از این فیلم به سینماهایی می‌رود که مردم با یک بلیت دو فیلم می‌بینند. به این طریق صاحب سینما و صاحب فیلم به پول خود رسیده‌اند، ضمن اینکه به طبقات مختلف مردم هم فشار نیامده است.

این واقعیتهایی است که سینما ارزان‌ترین تفریح جامعه ماست و ما نمی‌توانیم ناگهان بگوییم بلیت ده تومان، چون کسانی هستند که دوست دارند به سینما بروند و تمام درآمد روزانه‌شان ۲۰ تومان است. به نظر من این پیشنهاد شاید راه حلی باشد. البته این باید در تشکیلاتی پیاده شود، گروه‌ها ترتیب دیگری پیدا کند و از طریق اتحادیه‌ها و سینماها تقسیم شوند. این کاری نیست که در یکی دو روز انجام شود ولی فکر می‌کنم راه حلی است که ممکن است ما را به نتیجه برساند.

منظور من اضافه کردن قیمت بلیت نبود، بلکه این بود که بلیت سینمای ما این قیمت است، در حالیکه قند و شکر ماهم همان قیمت است اما بقیه آن را دولت می‌پردازد. من به عوارض و مالیات اشاره کردم. لزومی ندارد بلیت گران شود، اما همان راه حلی را که دولت دربارهٔ نان و اتوبوس و گوشت انجام می‌دهد در مورد سینما باید عمل کند و نباید ضرر را تنها عده‌ای تهیه‌کننده تقبل کنند.

علی عباسی :

سینما و تلویزیون

در مورد رقابت تلویزیون که مطرح کردید فکر می‌کنم تمام دنیا با این مسأله رقابت سینما و تلویزیون روبرو هستند و حتماً آنها تدابیری اندیشیده‌اند و کارهایی می‌کنند. مثلاً تشکیلات هالیوود در مقابل تلویزیون کاملاً بهم ریخت. نکته‌ای که می‌خواستم نظر شما را به آن جلب کنم این است که چرا وقتی هنوز دستمزدها اینقدر بالا نرفته بود و وضع سینما به این صورت در نیامده بود، سینمای تجارتهای ایران اقدامی نکرد؟

احمد میرعلایی :

سینمای ایران جوان بود و فرهنگی باید مقداری رشد کند.

امان منطقی :

من در مورد تلویزیون نگفتم رقابت ، بلکه گسترش تلویزیون را جوایی دانستم برای کسانی که می گویند تعداد افراد تماشاگر شما زیاد شده است . دوم اینکه ما سینمای باسابقه ای نداریم و وقتی که دستمزدها کم بود، زمانی بود که ما تازه از فیلم شاترزه میلیمتری آمده بودیم و یکی دو فیلم سی و پنج میلیمتری ساخته بودیم . بعد از آن این چند سال اخیر است که سینما یک مقدار توانسته باتکیه به آن سابقه کارهایی بکند و در این چند سال هم واقعا رو سفید است . این در کارنامه چند سال اخیر منعکس است . ماهم به فستیوال فرنگی رفته ایم و فرنگی هاهم فیلمهای ما را دیده اند و هر گر نگفته اند که شما درجا زده اید، با بسیاری از کشورهای که سینمایشان در حد عاست مقایسه کردیم و دیدیم که در بعضی کارها از دیگران مقداری جلوتریم .

در مورد تلویزیون ، در دنیای سینما در خارج از ایران ، سینما به دو طریق با تلویزیون مقابله کرده و موجودیت خود را حفظ کرده . یکی از طریق ساختن فیلمهای شدیداً سگسی که تلویزیون نمی تواند پخش کند و مشتری خاصی دارد که مجبور است به سینما برود و از طریق فیلمهای جنائی خیلی شنیع که نمی توانیم آنها را در ایران عملی کنیم . دوم از طریق ساختن سریال سینمایی برای تلویزیون . البته در اینجایم عده ای از کارگردان های ما سریال می سازند ولی این سریال ها هنوز جنبه داخلی دارد و برگشت سرمایه ندارد ، هالیوود می تواند امروز سریال بسازد و به تمام دنیا پخش کند . این بازار تلویزیونی است . ما این بازار را هم نداریم و جداً شکستی که تلویزیون به سینمای ایران می زند ، بیش از شکستی است که در خارج از ایران به سینما می زند .

مشکلات سینمای ایران

من درباره مسائل اقتصادی فیلم اظهار نظر نمی کنم ، اما در مورد محتوای فیلم ایرانی و کیفیت فیلم ایرانی جای بحث زیاد است و فکر می کنم در این مورد بهتر است مشکلاتمان را تقسیم بندی کنیم ، یعنی ببینیم از چه جهتی ، در مقابل چه مشکلاتی قرار داریم ، مثلاً سلیقه مردم ، جوان بودن سینما ، مسأله اقتصاد سینما ، یا مسأله سانسور در سینما . قبل از هر چیز برای وضعیت سینمای ایران چه خوب و چه بد ، فکرمی کنم باید ضابطه های دقیق و معمولی برای کیفیت فیلمهای ایرانی در نظر بگیریم . مثلاً وضعیت سانسور ها ، بیشتر سانسور سلیقه ای است . و شاید اگر بخواهیم خیلی فشرده تقسیم بندی کنیم ، در ایران ما سه نوع سانسور داریم . یکی سانسور سیاسی است یکی سانسور اجتماعی و مسائلی که به روابط اجتماعی مربوط

است و یکی سانسور سلیقه‌ای است که بدترین نوع سانسور است. اول از سانسور اجتماعی شروع می‌کنیم. در سناریوها و فیلم مواردی مورد توجه است که به روابط اجتماعی ارتباط دارد، به نحوه غذا خوردن یا گردش کردن، به عاشق بودن یا متنفر بودن و غیره... مثلاً در وزارت فرهنگ و هنر من سناریویی دیدم که رد شده بود چون در داستان آن برادری علیه برادرش توطئه کرده بود و گفتند این بدآموزی است. چون هیچ معیار دقیق و ضابطه‌ای برای بدآموزی نیست، در نتیجه طبیعی‌ترین روابط اجتماعی، قهر و آشتی، کینه و نفاق، بدآموزی تلقی می‌شود. بعد در زمانی که ما معتقدیم مردم دارای رشد فرهنگی هستند و شما مطمئن باشید که وقتی ما می‌گوییم که ما در این مملکت رشد اقتصادی داریم، نمی‌توانیم قبول کنیم که این رشد اقتصادی را مردمی با فرهنگ ضعیف یا مردمی بی‌شعور به وجود آورده‌اند و حتماً رشد اقتصادی مردم به رشد فرهنگی آنها ارتباط دارد. حالا اگر ما بعد از ۱۰ سال یا ۱۵ سال در پله‌های رشد اقتصادی قدم گذاشتیم مردم را نمی‌توانیم از نظر رشد فرهنگی همان مردم ۱۵ سال پیش بدانیم چون تناقض گویی است. پس ما باید قبول کنیم که مردم ما نسبت به سابق فرق کرده‌اند و برای این مردم نمی‌توان با ضوابط ۱۵ سال پیش قواعد سانسوری تعیین کرد. دوم از نظر سانسور سیاسی. مثلاً من به معاون کارگردان می‌گویم ساعت ۹/۳۰ برای فیلمبرداری حاضر باشد، او به مدیر تهیه می‌گوید ساعت ۸/۳۰ آماده باشد، مدیر تهیه برای محکم کاری به دستیارش می‌گوید ساعت ۸ و به همین ترتیب کارگرها ساعت ۶/۳۰ آماده می‌شوند. من فکر می‌کنم سلسله مراتب مسائل سیاسی که باید در فیلمها باشد یا نباشد به این طریق ابلاغ می‌شود. یعنی پیام‌ها وقتی به ما می‌رسد، به کلی تغییر کرده است، درحالی‌که ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که مردم ما در جزء به جزء روابط سیاسی و مسائل سیاسی دخالت دارند. بنابراین مردم از لحاظ رشد سیاسی به درجه‌ای رسیده‌اند که اگر تکامل نباشد، به هر حال درجه خوبی از رشد است. وقتی مردم در این حد رشد سیاسی و فرهنگی هستند، آیا درست است که از جهت سانسور سیاسی، آنها را به نسبت ۱۵ سال قبل بسنجیم؟ این دو نکته درباره سانسور اجتماعی و سیاسی بود که فکر می‌کنم جای بحث زیادی دارد، ولی طرف بحث خود ما نیستیم، یعنی مسئولین امر باید بیایند و آنطرف میز بنشینند و با ما حرف بزنند و حرف ما درباره مردم و ظرفیت آنها باشد، نه اصل قضیه. یعنی من باید بگویم در این مملکت، این مردم بعد از ۱۵ سال به این رشد فرهنگی و سیاسی رسیده‌اند و مسائل آنها نیز باید با این ضابطه مورد قضاوت قرار گیرد.

سوم سانسور سلیقه‌ای و بدترین نوع سانسور است، یعنی هیچ نوع ضابطه مشخصی ندارد، به کیفیات و حالات شخصی کسی که فیلم را مورد بازبینی قرار می‌دهد ارتباط دارد. مثلاً من سناریویی را یک ماه قبل به وزارت فرهنگ و هنر بردم. چون در جلسه‌ای در همین سازمان گفتند که ما سناریست نداریم و اگر داریم پس کج

هستند؟ در میان جمعی که آنجا بودند، من فکر کردم که سناریویی بنویسم. در حدود دو ماه نوشتن این سناریو طول کشید. بعد آنرا به وزارت فرهنگ و هنر دادم، برای آنکه بگویم ما بی تفاوت از حرف‌های شما نگذشته‌ایم. بعد از دو هفته اطلاع دادند که این سناریو رد شده چون بدآموز است و اگر سپاه دانش را به معلم تبدیل کنید، آنوقت ما سناریو را با تغییراتی دوباره برای تصویب شدن می‌فرستیم. در این مورد خاص من قبول نکردم چون می‌خواستم بگویم که ما سناریوی خوب داریم، آنها هم گفتند ما تصویب نمی‌کنیم. بعد از بحث مفصلی قرار بر این شد که سناریو را به کمیسیونی برای دوفقر از صاحب‌نظران بفرستند این بار بعد از دو هفته اطلاع دادند که این بهترین سناریویی است که در وزارت فرهنگ و هنر خوانده شده و قرار شد برای ساختن آن تقاضای وام شود.

می‌بینید که تفاوت خیلی زیاد است. حالا شما انتظار دارید من با چه اعتقادی سناریو را به کمیسیون بدهم که اینطور اظهار نظر می‌کند و با چه اعتقادی فیلم بسازم در حالیکه نسبت به نظریات آنها مترزل هستم. اینجاست که یک نوع سانسور سلیقه‌ای حاکم بر تمام ضوابط قانونی سانسور، معمولاً موجب دست‌وپاگیری برای ارائه فکر بهتر و ساختن فیلم بهتر می‌شود. بنابراین ما باید همان داستان تکراری را بسازیم. من فکر می‌کنم اگر راجع به مسائل دیگر زیاد بحث نداشته باشیم. حد اقل در محدوده مسائل سانسوری که الان مبتلا به بیماری است جای بحث زیادی هست. در اینجا آقای عباسی می‌گوید سینما از نظر اقتصادی چنین و چنان است، اما وقتی فیلمی را که تهیه کرده‌اند تنها اگران موویولای وزارت فرهنگ و هنر را می‌گیرند، این دیگر نمی‌تواند کار بکند، حالا بلیت ۱۰۰ تومان باشد یا چهار تومان یا مجانی فرقی نمی‌کند. باید دید فیلم با چه شرایطی بیرون می‌آید و با چه شرایطی می‌تواند به نمایش درآید. اگر ما بخواهیم فیلم خوب بسازیم، موضوع‌های بسیاری هست اما چگونه باید از آنها استفاده کنیم.

مسئله سانسور

در کار سینما ما به هیچ عنوان، به هیچ فردی که وابسته به دستگاهی باشد نمی‌توانیم بپردازیم. یعنی زندگی واقعی او را نشان بدهیم. زندگی واقعی یک معلم، یک افسر، یک کارگاه، حتی کسانی که در یکی از سندیکاهاى مقتدر عضو هستند. من ۱۵ سال است که فیلم می‌سازم و تا به حال ۶۰۰ فیلم کوتاه و بلند ساختم، اما نمی‌توانم زندگی خودم را نشان دهم. بنابراین تنها صنفی که صنف نیست و سندیکا ندارد، فواحش و جاهل‌ها هستند، کسانی که مدعی برای آنها نیست و برای همین

امان منطقی :

بیشتر فیلم‌ها دربارهٔ این مردم است .

یکی از مسائل مهم در این مورد تلویزیون است . چون اغلب به ما می‌گویند سینما را نجات دهید، و فیلم خوب بسازید، که مردم عادت به دیدن فیلم‌های خوب بکنند. اما تعداد تماشاگری که از فیلم‌های ایرانی در عرض سال دیدن می‌کند، معادل یک ساعت برنامهٔ تلویزیون است، و اگر این مردم باید اصلاح شوند . این کار باید از طریق شبکهٔ عظیم تلویزیون انجام شود . در این صورت ما هم فیلم بهتر می‌سازیم اما نه به این ترتیب که آنها هر چه خواستند بسازند. و شما چه توقع دارید چون برنامه‌ای که هر هفته حداقل هشت میلیون نفر که معادل تماشاگر کل سینمای ایران در سال است مردم را می‌سازد، یا همینطور شبکه رادیو، که به‌طور دائم ترانه پخش می‌کند. بنابراین وقتی به مردم چنین می‌آموزند و مردم را اینطور عادت می‌دهند، ما چه می‌توانیم بکنیم . در مقابل سی میلیون نفر ۲۰ تهیه‌کننده و ۲۰ کارگردان وجود دارد که با این وضع بودجه، هر تهیه‌کننده ناچار است که با یک کارگردان فیلمی را در ۲۰ روز تهیه کند و نمی‌تواند وقت بیشتری برای این کار بگذارد . از طرفی فیلم‌های خارجی که از وزارت فرهنگ و هنر اجازهٔ نمایش می‌گیرند، مسائلی را با خود دارند که مشابه همین مسائل در فیلم‌های فارسی سانسور می‌شود، و وقتی علت را می‌پرسیم در جواب می‌گویند آنها اجتماع دیگری هستند و مردم از آنها نمی‌آموزند .

اول ما یک نتیجهٔ کلی گرفتیم که ما فقط می‌توانیم با زنان بدکاره و جاهل در سناریو سروکار داشته باشیم . و اتفاقاً با کمال تأسف هنرمندان سینما نیز از این قانون مستثنی هستند، یعنی به سینما همه می‌توانند حمله کنند، چنانکه در بعضی فیلمها، یا در مطبوعات می‌بینیم، مثل اینکه ما در این کشور گرفتاری آسفالت، برق یا تلفن نداریم و تنها گرفتاری ما فیلم فارسی است . از نظر طبقات مردم نیز نمی‌توانیم کاری بکنیم مثلاً اگر در سناریوی ما معلمی عاشق شاگردش شود، سناریو رد می‌شود، یا همینطور اگر یک کارآگاه در کار خود خلاف کند . . . مگر فیلم آئینه‌ای از زندگی مردم نیست . مگر نه اینکه سینما باید بازتاب حوادث واقعی زندگی ما باشد . بنابراین این آدمها، در هر اجتماعی، در هر کشوری وجود دارند. ولی ما به هیچ عنوان حق نداریم بگوییم یک کارآگاه میان هزاران کارگاه خدمتگزار، انحرافات دارد . و از لحاظ فرم کار، باید بگوییم که مثلاً ما به هیچ عنوان حق نداریم یک صحنه سکسی را نشان دهیم، و همینطور صحنه خشونت یا کشتار را. مثلاً من خودم یک سناریو نوشتم، که موضوع آن دربارهٔ جنگ و قبل از ظهور رضا شاه است . این را به دلیل صحنه‌های جنگی و کشت و کشتار رد کرده‌اند . و همینطور مسائل بسیاری که شاید تماشاگر تشنه دیدن آن باشد و بخواهد بیاموزد در فیلم‌های ما امکان‌پذیر نیست و چنانکه می‌بینید یک فیلم خشن خارجی ماها فروش می‌کند و فیلم‌های انتقادی هم که انواع و اقسام آن از تلویزیون پخش می‌شود.

در اینجا باید دید آیا اصولاً خواندن سناریو ضرورت دارد یا نه؟ این نکته قابل توجهی است.

در ایران سناریو سه نوع است. یعنی سناریویی که برای بررسی به وزارت فرهنگ و هنر فرستاده می‌شود. اول سناریوهایی است که عده‌ای برای خودشان می‌نویسند، آمه‌هایی که سناریونویس نیستند و اگر بعضی از این دسته تصویب هم شود، فیلم نخواهد شد. دوم سناریوهایی است که رد می‌شود و بعد دوباره به وزارت فرهنگ و هنر برمی‌گردند و قبول می‌شود مثلاً با تغییر نام آن. و بالاخره مقداری قصه که به صورت فیلم درمی‌آید و این دو قسمت می‌شود. یک درصد از این فیلمها، همان سناریوهایی است که تصویب شده و دیگر یک نوع متداول است که تهیه‌کننده می‌گوید من می‌خواهم مشابه این فیلم ترکی یا هندی را بسازم و بازیگران هم تعیین شده‌اند، که در این حالت هم کار تحمیلی است از جانب تهیه‌کننده. از طرفی شاید من یک شاهکار نوشتم اما در حین فیلمبرداری بدنگات تازه‌ای برخوردیم و خواستم بعضی صحنه‌ها را تغییر دهم که با وضع فعلی محکوم هستم از این نکات تازه بگذرم و این تازه در موقعیتی است که روی سناریوی تصویب شده بنویسند. این سناریو اجازه فیلم شدن دارد اما به هیچ عنوان دلیل بر نمایش فیلم نیست و نظر قطعی هنگام پخش داده خواهد شد. در این صورت چرا سناریو خوانده می‌شود؟ من طی گزارشی این مسأله را به وزارت فرهنگ و هنر نوشتم. طرح من این بود که به جای آنکه سناریو را بخوانید سؤال کنید که اولاً نویسنده کیست و آیا در این کار سوابقی دارد؟ ایدئولوژی او از نوشتن سناریو چیست و چه حرفی زاد آن می‌گوید، یا به طور کلی هدف او چیست؟ بعد خلاصه‌ای از قصه و روابط آدم‌ها نیز به آن اضافه شود. با این طرح زودتر نتیجه گرفته خواهد شد و اشکال بزرگ کار، یعنی زمانی که سناریو در کمیسیون می‌ماند نیز برطرف خواهد شد، چون در این صورت کارگردان دلسرد می‌شود یا بعد از شروع کار سناریو رد می‌شود. این طرح تأیید شد اما به جای آنکه اینطور عمل شود، طرح به اصل سناریو اضافه شد. بنابراین یک اشکال بزرگ ما سانسور از لحظه اول خواندن سناریو است، که اصلاً غیر ضروری است.

راه حل‌ها

بهتر است از مسائلی که عنوان شد یک نتیجه‌گیری کلی بکنیم، و ببینیم چه پیشنهادهایی از نظر تهیه فیلم، یا سازندگی و خلق آن دارید. در مورد مسأله اقتصادی باید اضافه‌کنم که به جز وزارت فرهنگ و هنر که وظیفه‌ای برای ارشاد

حمید قبری:

فیلم و کمک به سینمای ملی دارد، دستگاههای دیگر هم باید کمک کنند. در حال حاضر می بینیم که دولت به یک محصول داخلی که در ایران ساخته می شود و قبلاً از خارج می آوردند کمک می کند. آنچه مسلم است، سینمای ما یک محصول داخلی است و می گوئیم فیلم ایرانی. به همین دلیل دستگاههای مختلف، منجمله شهرداری، یا وزارت دارائی و... باید به آن کمک کنند چون وقتی به یک محصول داخلی مثل سینما کمک شود، می توانیم در سال مقدار زیادی ارز به مملکت وارد کنیم، ولی می بینیم که سالهای سال است که ما همین عوارض را داریم در حالی که می گوئیم این باید حد اقل نصف عوارض فیلمهای خارجی بشود. از اینجا می رسیم به یک مقدار پیشنهاد که از نظر اقتصادی بسیار مهم است. در حال حاضر ما تهیدکنندگانی داریم که تا پنج میلیون تومان برای ساختن یک فیلم می توانند خرج کنند، اما آیا باین وضع این پول برمی گردد تا برای فیلم بعدی سرمایه بیشتری بگذارند؟ و می بینیم که در ایران برای سینما واقعاً سرمایه گذاری نمی شود، در حالی که در سایر صنایع سرمایه گذاری می شود و به این دلیل که می دانند در آنجا پول بازگشت خواهد داشت. بنابراین اول راههای مختلفی برای کمک از نظر اقتصادی را پیشنهاد کنید و بعد کمک هایی که از نظر کیفیت کار مؤثر باشد.

فکر می کنم اگر پول سینما مثل پول اتومبیل بود چقدر بهتر می شد. یعنی در ایران برای حمایت از اتومبیل ساخت ایران به سود بازرگانی و عوارض اتومبیل خارجی اضافه کردند همینطور هم باید به فیلم خارجی مقدار بیشتری عوارض و سود بازرگانی تعلق بگیرد که در حد یک کالای خارجی باشد.

آمان منطقی :

اگر بخواهیم آنچه را که در مورد اقتصاد سینما گفتیم، کامل تر و به صورت خلاصه عنوان کنیم به این ترتیب خواهد شد. یکی در باب تشویق مادی فیلم بهتر، حتی پس از تهیه فیلم، چون لزومی ندارد که این قبل از تهیه فیلم باشد. و این به لحاظ جبران زبانی است که فیلم بهتر تحمل می کند. اگر غرض این نیست که قیمت پلیت بالا برود باید ضرر جبران شود. عوارض ما کاملاً غیر منطقی است، آن را بررسی کنند، تکمیل کنند، یا حذف کنند ولی به هر حال به این صورت درست نیست. مالیات نیز چنین است و نباید مالیات ما، معادل یک فیلم ارزان قیمت و بد خارجی باشد. در مورد وام، فعلاً وزارت فرهنگ و هنر کمک هایی می کند که متشکریم، اما باید در بانک ها، رویه های را بنیان بگذارند که امکان ساختن فیلم به وجود آید. به وضع بیمه باید رسیدگی شود، چنانکه بازیگر، اگر مریض شد امکان معالجه داشته باشد. بعد از این ما نیاز به تسهیلاتی داریم که برای ما ضروری

علی عباسی :

است. مثلاً ما درحین فیلمبرداری احتیاج به ماشین آتش‌نشانی داریم، یا برای کار احتیاج به پلیس، اما کن یا پارک‌ها داریم که نمی‌توانیم خودمان آنها را تهیه کنیم. گمرک، عوارض، مواد خام و وسایل فنی نسبت به کار ضرر می‌کند، اینها مسائلی است که دولت نیز متوجه آنها شده. چنانکه اخیراً از ما مالیات نمی‌گیرند و متوجه شده‌اند که ما به این ترتیب متضرر هستیم.

عوارض گمرکی فیلم تهیه شده که کالای تجارتي است معادل عوارض گمرکی فیلم خام است که ماده اولیه محسوب می‌شود.

نصرت کریمی :

مثلاً وزارت فرهنگ و هنر در جلسه‌ای از ما خواستند که فیلم رنگی بسازیم. اما همانطور که گفتیم بهتر شدن کار ما ربط مستقیم به وضع اقتصادی ما دارد، یعنی ما در مورد فیلم رنگی ضرر خواهیم کرد، مگر عوارض گمرکی فیلم رنگی را لغو کنند و در آن صورت عملاً پنجاه درصد از فیلم‌های من رنگی خواهد شد.

علی عباسی :

اصولاً من فکر می‌کنم که سیاست موجود، در کار فیلمسازی را باید تغییر داد. به این معنی که ما برای بهتر شدن سینمای ایران فقط تنبیه‌ها در نظر گرفته‌ایم. فقط می‌گوییم که این کار را نکنید سانسور است، توقیف است، محروم است و غیره... و هرگز بخشنامه‌ای به ما نرسیده که اگر کاری بکنید فلان مزیت را برای شما قائل می‌شویم.

باید رشته کار عوض شود و این سیاست بیشتر به جهت تشویق گرایش پیدا کند. مثلاً من اعتقاد دارم که جشنواره‌های بین‌المللی کاملاً نمایشی است و نافذ نیست. ما در خارج دیدیم که سیصد نفر آدم حرفه‌ای جشنواره‌رو که اکثراً سینمایی هم نیستند در آن شرکت می‌کنند و بگذریم از جشنواره فیلم تهران که نسبت به آنها با آبرومندی بسیار تشکیل می‌شود. این هرگز نمی‌تواند جنبه نفوذ کننده برای کار ما داشته باشد، چون اتفاقی است در حد يك سالن در بسته، چند جرقه و بعد خاموشی. من معتقدم که باید کاری کرد تا فیلم ایرانی وارد بازار بین‌المللی شود. این بازار بین‌المللی مهم است و زمان آن نیست که ما برای معرفی کشورمان از روش‌های استفاده کنیم. ما باید با وسایل ارتباط جمعی که سینماست و فیلمی است که در خارج به تلویزیون هم خواهد رفت آن را به انجام رسانیم. و باید ایران امروز در حدی که واقعیت دارد نشان داده شود. بنابراین باید به صادرات فیلم توجه شود. باید مقرراتی وضع شود که اگر فیلم ایرانی به خارج رفت، به آن پولی بدهند و تشویق کنند. این فقط هدف است و وطن پرستی است. مثلاً ما فیلمی ساختیم به نام هنگامه، و در آن نیروی دریایی ایران را نشان دادیم این زمانی بود که ما مشکلات

خلیج فارس را داشتیم و ما این فیلم را به طور غیر مستقیم به تمام سواحل خلیج فارس فرستادیم که مردم به نیروی دریایی و قدرت آن معتقد شوند. این فیلم جنبه تبلیغی نداشت اما عملاً پیشرفت یک مملکت را نشان می داد. پس فیلم می تواند جنبه نفوذ کننده داشته باشد و صادرات آن باید حمایت شود.

نصرت کریمی :

مسئله بازاریابی عمده ترین مسأله ای است که مطرح شد و این کاری است که از عهدۀ بخش خصوصی خارج است. این با وزارت فرهنگ و هنر است که هیأتی را باجند فیلم به کشورهای مختلف بفرستد و فیلم ها را عرضه کند، حتی اگر در سینماهای این کشورها قابل نمایش نبود تلویزیون های دنیا چنان وسیله ای است که احتیاج به برنامه دارد، چون اغلب با ۵ یا ۶ کانال و در بیست و چهار ساعت کار می کند. به این ترتیب ایران از دریچه تلویزیون به دنیا معرفی می شود. این کار هم تأثیر تبلیغی دارد و هم سینمای ما را رشد می دهد چرا که سینماگر، کوشش خواهد کرد تا فیلمی بسازد که قابل نمایش در تلویزیون های خارج باشد و به این ترتیب کیفیت فیلم ایران هم بالا خواهد رفت. اما باید مسأله دیگری را هم تذکر دهم و آن اینکه چه فیلمی آبروی مملکت را حفظ می کند و چه فیلمی لطمه می زند. در اینجا تصور غلطی وجود دارد که اگر در فیلم ما چند ساختمان نو یا صنعت را نشان دهیم و چند شعار هم بدهیم، مملکت، بهتر معرفی خواهد شد تا قصه ای که عمق زندگی مردم را بگوید و منعکس کننده روابط درونی و احساس های جامعه ما باشد. نمونه آن فیلم «درشکهچی» است که مورد تأیید روشنفکران سینمای ایران قرار گرفت، حتی وزارت فرهنگ و هنر برای اینکه به محصلین خارجی نشان دهد که در ایران فیلم خوب هم ساخته می شود چند بار این فیلم را به اطریش، آلمان، فرانسه و انگلیس فرستاد و در جلسات خصوصی نمایش داده شد. اخیراً من خواستم این فیلم را برای نمایش تلویزیونی به آلمان بفرستم، چون تلویزیون آلمان داوطلب خرید این فیلم بود. برای اجازه فروش به وزارت فرهنگ و هنر مراجعه کردم ولی برای پخش از تلویزیون اجازه ندادند. چرا که تصور می کنند نمایش این فیلم آبروی مملکت را خواهد برد و به این دلیل که در آن درشکه هست، اما آلمانی تماشاگر این فیلم می داند که پشت دوربین این فیلم درشکهچی نبوده و اگر يك فیلم خوب تهیه شده باشد نشان دهنده فکر سازنده آن و نشان دهنده ترقی مملکت است. اما ما این جنبه کار را نمی بینیم و تازه این درشکهچی در فیلم درشکه ها را می فروشد و تا کسی می خرد که این نمایشگر تحول مملکت است و وضع اقتصادی فلاکت بار هم ندارد. منتها قصه در حیطه آدم هایی می گذرد که ناچار روی زمین غذا می خورند اما این سبب بی آبرویی کشور نیست.

حمید قنبری :

از نظر بازاریابی ، برنامه‌هایی که برای برگزاری هفته ایران اجرا می‌شود کمک بسیار مؤثری است . مثلاً درپاریس ، سال گذشته چند فیلم نمایش داده شد که بعضی از آنها به فروش رفت ، یا همینطور در جشنواره کان . این سبب می‌شود که در هر کشوری که هفته ایران برگزار می‌شود چند فیلم ایرانی هم عرضه شود .

علی عباسی :

هیچ عاملی مثل پول مؤثر نیست ، مرا خیلی ماتریالیست ندانید اما این حقیقت دارد ، حتی برای فکر کردن ، چرا که وقتی زندگی تأمین باشد ، فکر بهتر کار می‌کند . بنابراین وقتی می‌خواهند فیلمی را تشویق کنند ، این تشویق با سخن و بیخشنامه نباشد . بلکه تا حدودی جبران ضررها باشد و من بر این مسأله بخصوص تأکید دارم .

سعید مطلبی :

در همین زمینه ، دردنیای روش‌های مختلفی عمل شده ، یکی روش پایاپای است مثلاً سینمای هند در حال حاضر در بازار انگلیس مشتری زیاد دارد ، چون این کشور در مقابل فیلم‌هایی که وارد می‌کند ، کشور صادرکننده را مجبور به خرید فیلم می‌کند . این یک نوع ترویج اقتصادی یا توسعه اقتصادی سینماست . اما از این مهمتر این است که ما در موضعی قرار داریم که به راحتی می‌توانیم باروش دیگر یعنی اقتصاد ضمیمه‌ای عمل کنیم ، یعنی اگر محصولی از کشوری خواستار داشته باشد ، محصولات دیگر صنعتی را برای حفظ شبکه‌های اقتصادی به محصول اول ضمیمه و صادر می‌کنند . مثلاً الان برای نفت ما خواستاران زیادی است ، شاید ضمیمه فیلم به این نحو رقم ناچیزی باشد ، اما برای پرداخت کننده قیمت نفت هم خرید فیلم رقم ناچیزی است . یعنی بگویند شما در مقابل این مقدار نفت که می‌گیرید این محصولات را نیز باید از ما بگیرید . کلی‌تر بگویم برای رشته‌های صنعتی که احتیاج به حمایت دارد روش ضمیمه‌ای را به کار برند . بنابراین از یکی از این دو راه می‌توانیم فیلمها را پخش کنیم .

اما در مورد برطرف کردن مسائل و مشکلات سانسوری ، من اینجا با اعتقاد به مصمیمیت تمام اعضای وزارت فرهنگ و هنر نسبت به فیلمسازی ، با اعتقاد به دوستی و محبت آنها به تمام سینماگران ایرانی ، با اعتقاد به عشق آنها به هنرمند ایرانی و محیط ایرانی ، به صرف ایرانی بودنشان ، و چون می‌دانم که تمام کوشش آنها برای اینست که وضع سینما و سینماگر ایرانی را که با کمی انصاف می‌توان گفت وضع بسیار بدی دارد بهبود دهند فکر می‌کنم باید فیلم‌هایی را که ساخته می‌شود به نحوی تقسیم بندی کنند . البته پیشنهاد جلسه‌ای می‌کنم از سینماگران و از دست‌اندرکاران سانسور

فیلم ومسائل سینمایی درحوزه وزارت فرهنگ و هنر تا حد اقل ما یکدیگر را بشناسیم. اما در مورد تقسیم بندی فیلمها ، باید به دو گروه تقسیم شوند : ۱ - فیلمهای حمایتی ، ۲ - فیلمهای غیر حمایتی . فیلمهای غیر حمایتی از آن دسته هستند که صرفاً به عنوان سینما ساخته می شوند ، یعنی فقط به خاطر سرگرم کردن تماشاگر به وجود می آیند و ما نمی توانیم منکر این شویم که پایه و اساس سینما ، تنها به خاطر سرگرم کردن تماشاگر بوده ، و امروز مسائلی به آن اضافه شده . سینما وسیله سرگرمی است ، به خصوص در ایران که وسیله سرگرمی بسیار ارزانی است . پس برای این دسته فیلمهای غیر حمایتی می توان ضوابط دقیقی معین کرد ، ضوابطی با در نظر گرفتن رشد فکری ، رشد فرهنگی ، و رشد سیاسی مردم زمان ما . بعد این ضوابط را به تهیه کننده ابلاغ کرد تا در فیلمها آنها را رعایت کند . بعد بگویند ما از شما حمایت نمی کنیم و اگر این ضوابط را در کار رعایت کردی از نمایش آن جلوگیری نمی کنیم . در مورد فیلمهای غیر حمایتی من فکر می کنم یک خلاصه داستان یا یک سناریوی کوچک چند صفحه ای نوشته شود تا خوانندش راحت تر باشد ، شرح دادنش آسانتر و جواب گرفتنش هم سریع تر انجام شود . دوم فیلمهای حمایتی است که تهیه کننده اصرار دارد فیلم او از لحاظ اجتماعی ، سیاسی ، ملی و سینمای خوب می تواند مفید باشد . در این مورد نیز تهیه کننده خلاصه داستان را می گوید ، اگر قبول شد می گویند این موضوعی است که می توانیم از آن حمایت کنیم ، حالا برو سناریو را بنویس تا ببینیم بر چه اساسی می توانیم به فیلم وام بدهیم و در این مورد هم شخص مختار است که اگر خواست با سرمایه شخصی فیلم بسازد و درگیر کمیسیونها و تبادل نظرها قرار نگیرد . یانه ، اگر بخواهد می تواند سناریو را بنویسد و نظر اصلاحی بدهد اما ضررش را شما باید جبران کنید ، سودش نیز صرف این خواهد شد که این کار ادامه پیدا کند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به نظر من لغو بررسی سناریو مهمترین اقدام است ، بعد آزادی سناریست و کارگردان برای انتخاب و شناخت موضوعهای اجتماعی است . هماهنگی رادیو و تلویزیون برای ساختن تماشاگر بهتر از طریق تهیه سریالها و برنامه های بهتر ، چون به هر حال با توجه به تعداد تماشاگر ، تلویزیون در کل است و ما در جزء قرار داریم .

اسان منطقی :

ما معتقد نیستیم که اگر تلویزیون فیلم می سازد کار بدی است . برعکس اگر ما نمی توانیم بسازیم غلط است . ما می خواهیم همان اجازه را برای ساختن فیلم داشته باشیم . یعنی جلوی آنها را نگیرند . ما را آزاد بگذارند .

سعید مطلبی :

امان منطقی :

جلوگیری از آزادی ورود فیلمهای خارجی نسبت به سهولتی که در حال حاضر هست و تخصیص عوارض و مالیاتهای سنگین برای فیلمهای خارجی .
جلوگیری از نمایش فیلمهای خارجی که صحنه‌های مشابه آن در فیلمهای فارسی هم هست .

سعید مطلبی :

امیدواریم که در این میزگردها ، این مسائل به سرانجام معقول و منطقی برسد ، و این تازمانیکه ما در این اطاق حرف می‌زنیم و کسانی که ممکن است در مقابل ما باشند در اطاق دیگری هستند ، کار ما سرانجام پیدا نخواهد کرد .

حمید قبری :

در این مورد پیشنهاد شده تا در جلسات مشابهی با حضور مسئولین کار مسائل بررسی شود .

علی عباسی :

به‌عنوان آخرین حرف می‌گویم که سینمای ما در حد حرفه و این مشکلات، نباید در حد مشکلات اصناف دیگر بررسی شود. سینمای ما يك مسأله بسیار مهم و قابل توجه است . ما در تمام رشته‌های مملکت سرمایه‌گذاری مادی داریم و کوشش‌هایی هم برای سرمایه‌گذاری معنوی شده نظیر سپاه دانش . یکی از عوامل مهم این سرمایه‌گذاری معنوی همین سینماست . و این سرمایه‌گذاری اخلاقی ، چیزی نیست که در حد يك مسأله معمولی قابل گذشت باشد. من معتقدم با ده میلیون تومان در سال مسائل سینمای ایران حل خواهد شد . در حال حاضر ما کسانی را داریم که فیلمهایی به صرف تجارت می‌سازند. این اشخاص می‌توانند فیلم تبلیغاتی بسازند و درآمد بیشتری داشته باشند ، تعداد دیگری هم می‌خواهند فیلم بهتر بسازند . بنابراین برای این مسأله نباید چند معیار و چند سببل را که موجه نیستند عامل قرار دهیم چون این مسأله بسیار مهم که در خلیقات و منویات مردم ما می‌تواند بسیار مؤثر باشد . سرسری انگاشته می‌شود .

نصرت کریمی :

درواقع جامعه متحول ما ، نواقصی دارد که تا این نواقص رفع نشود به تمدن بزرگ نخواهیم رسید . و این نواقص از طریق آثار هنری یادآور می‌شود که بعد عاملین اداره امور جامعه به آن برسند و آنرا تصحیح کنند . نقاش ، نویسنده ، فیلمساز و غیره . . . این هنرمندان می‌توانند ضعف‌های اجتماعی را نشان دهند.